





Enquiry into the Future in the Arab World*

 10.22034/cdrj.2025.509204.1041

Saeed Ghaffari

University Lecturer, Medi and Futures Studies Researchers, Iran
ghaffariv@gmail.com

 0009-0002-6365-598X



Received: 27 February 2025

Accepted: 10 October 2025

ABSTRACT

The inquiry into the future in the Arab world is rooted in its complex history and civilizational heritage, and cannot be understood without grasping its current situation and intellectual dichotomies. This article examines the challenges of futures studies in the Arab world, analyzing its relationship with history, civilization, and cultural legacy.

The findings indicate that since the encounter with Western civilization, the Arab world has faced issues such as geographic fragmentation, intellectual authoritarianism, and the dominance of history over thought. These factors, alongside the influence of foreign interventions and colonial projects, have hindered the formation of a coherent discourse for futures studies. Arab elites, despite efforts to outline future visions, have failed to achieve a common and practical outcome due to the lack of a strategic perspective and political constraints. The article emphasizes that futures studies in this region, rather than stemming from indigenous needs, have been influenced by external discourse, leading to a "colonization of the future." Consequently, the future of the Arab world remains ambiguous, necessitating a re-evaluation of intellectual and civilizational approaches to learn from its own history and move towards a clearer vision.

Keywords: *Futures Studies, Arab World, Arabic Culture, Contemporary Thought, West Asia.*

مقاله پژوهشی

پرسش از آینده در جهان عرب*



10.22034/cdrj.2025.509204.1041

سعید غفاری

مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه رسانه و آینده‌پژوهی، ایران

ghaffarivt@gmail.com

0009-0002-6365-598X

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

چکیده

پرسش از آینده در جهان عرب، ریشه در تاریخ پیچیده و تمدنی این منطقه دارد و بدون شناخت موقعیت کنونی و دوگانگی‌های فکری، قابل درک نیست. این مقاله به بررسی چالش‌های آینده‌پژوهی در جهان عرب پرداخته و رابطه آن را با تاریخ، تمدن و میراث فرهنگی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند از زمان مواجهه با تمدن غرب، جهان عرب با مشکلاتی چون پراکندگی جغرافیایی، استبداد فکری و سلطه تاریخ بر اندیشه مواجه شده است. این عوامل همراه با تأثیر مداخله‌های خارجی و پروژه‌های استعماری مانع شکل‌گیری گفتمانی منسجم برای آینده‌پژوهی شده‌اند. نخبگان عرب اگرچه تلاش‌هایی برای ترسیم چشم‌انداز آینده انجام داده‌اند، اما به دلیل نبود نگرش راهبردی و محدودیت‌های سیاسی، به نتیجه‌ای مشترک و عملی نرسیده‌اند. مقاله تأکید می‌کند آینده‌پژوهی در این منطقه، بیش از آنکه از نیازهای بومی سرچشمه بگیرد، تحت تأثیر گفتمان خارجی قرار گرفته و به «استعمار آینده» انجامیده است. در نتیجه آینده جهان عرب همچنان مبهم مانده و نیازمند بازنگری در رویکردهای فکری و تمدنی است تا بتواند از تاریخ خود درس گرفته و به‌سوی چشم‌اندازی روشن حرکت کند.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، جهان عرب، فرهنگ عربی، اندیشه معاصر، غرب آسیا.

مقدمه

تفکر درباره آینده به‌مثابه ابزاری برای شناخت موقعیت کنونی، نقش مهمی در تحلیل چالش‌های جهان عرب ایفا می‌کند. این منطقه با تحولات تاریخی پرتنش و دوگانگی‌های فکری مواجه بوده که اندیشه آینده‌نگری را تحت تأثیر قرار داده است. روند شکل‌گیری مرزهای سیاسی پس از جنگ جهانی اول و توافق‌نامه سایکس-پیکو، همراه با مداخله‌های خارجی، آینده را به مسئله‌ای پیچیده تبدیل کرده است. این مقاله به تحلیل مبانی و چالش‌های آینده‌پژوهی در جهان عرب می‌پردازد و پرسش‌هایی را درباره خاستگاه و ویژگی‌های آن مطرح می‌کند.

جهان عرب، به‌عنوان یکی از مناطق مهم و راهبردی در غرب آسیا، در دل تحولات تاریخی و تمدنی پرتنش، با مجموعه‌ای از بحران‌ها و دوگانگی‌های فکری و هویتی مواجه بوده است که اندیشه آینده‌نگری آن را تحت تأثیر قرار داده‌اند. روند شکل‌گیری مرزهای سیاسی جهان عرب نشان می‌دهد، این منطقه پس از جنگ جهانی اول و توافق‌نامه سایکس-پیکو تا به امروز، همواره با مشکلاتی همچون سرخوردگی از دستیابی به اتحاد، مداخله‌های خارجی و بحران‌های هویتی همراه بوده است. این عوامل آینده را به مسئله‌ای اساسی و چالش‌برانگیز برای مردم، نخبگان و دولت‌های عربی تبدیل کرده است. ازسوی دیگر، تناقض میان سنت و مدرنیته، دین و دموکراسی و فرهنگ مقاومت در برابر استیلای غربی، پرسش از آینده را در مرکز توجه اندیشمندان عرب قرار داده است.

پرسش از آینده، در جهان عرب، در ارتباطی عمیق با تاریخ و نیازهای تمدنی مطرح می‌شود. این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران نیز، به دلیل هم‌جواری، آرمان‌های مشترک اسلامی و تلاش برای حفظ وحدت از اهمیت دوچندانی برخوردار است. شناخت موقعیت کنونی و بررسی

۱. موافقت‌نامه سایکس-پیکو (Sykes-Picot Agreement) یا موافقت‌نامه آسیای صغیر توافقی سرّی میان بریتانیا و فرانسه بود که در نهم می ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافق‌نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد که پیش از آن تحت کنترل ترک‌های عثمانی قرار داشتند. این توافق‌نامه نامش را از سرِ مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکو از فرانسه گرفته است.

روندهای تاریخی، نه تنها برای تحلیل چالش‌های جهان عرب حیاتی است، بلکه به تدوین استراتژی‌های مؤثر در جهت تحقق آینده‌ای مطلوب کمک می‌کند. این مقاله با هدف تحلیل مبانی، چالش‌ها و رویکردهای آینده‌پژوهی در جهان عرب می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

■ خاستگاه پرسش از آینده در میان اعراب چیست؟

■ چه موضوعات و مسائل اصلی در این زمینه برجسته شده است؟

■ ویژگی‌های بارز اندیشه آینده‌پژوهی عربی چیست؟

۱. مبانی نظری

پرسش از آینده در جهان عرب به‌عنوان یکی از محورهای اصلی اندیشه معاصر، ریشه در تاریخ پیچیده و موقعیت تمدنی این منطقه دارد. بافتار آینده‌پژوهی عربی از دوران مواجهه با تمدن مدرن آغاز شد و در چهارچوب ضرورت شناخت موقعیت تاریخی، زمانی و تمدنی جامعه عربی تداوم یافت. بدون درک این زمینه نمی‌توان چالش‌های موجود در مسیر آینده‌پژوهی عربی را تحلیل کرد.

۱-۱. رابطه تاریخ و آینده‌پژوهی

بافتار تاریخی جهان عرب به‌شدت متأثر از سلطه چهارصدساله امپراتوری عثمانی و تقسیم‌بندی سیاسی ناشی از جنگ جهانی اول است. قراردادهایی همچون سایکس - پیکو و ورسای و کنفرانس‌های سان رمو و قاهره منجر به ایجاد مرزهای غیرطبیعی و دولت‌های کوچک و وابسته شدند که مشروعیت سیاسی خود را از دست داده بودند.

تلاش اعراب در این دوران برای شکل دادن به یک دولت واحد عربی با محوریت دمشق و دربرگیرنده سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، و عراق در سال ۱۹۱۹ میلادی، به دلیل مخالفت نظم سایکس - پیکو و تهاجم فرانسه با شکست مواجه شد و آن‌ها را سرخورده کرد. این سرخوردگی زمانی بیشتر شد که سرزمین‌های عربی پس از کنفرانس ورسای و برپایی نظام قیمومیت بر اساس کنفرانس سان رمو در ۱۹۲۰ و سپس کنفرانس قاهره در ۱۹۲۱، به واحدهای سیاسی گوناگون زیر

نظر پادشاهان عرب یا مناطق مستعمره شمال آفریقا و سرزمین‌های شیخ‌نشین تحت‌الحمایه انگلستان در جنوب خلیج فارس و شبه‌جزیره عرب تقسیم شدند (احمدی، ۱۳۹۵؛ الطویل، ۲۰۱۶).

دولت‌هایی که پس از ۱۹۱۴ میلادی در منطقه به وجود آمدند و مرزهایی که برای آن‌ها تعیین شد، هنوز از نظر مردم و کشورهای همسایه نامشروع هستند. در واقع مشروعیت دولت‌های منطقه محصول ظهور خاورمیانه جدید است که از سنت، قدرت، ریشه خانوادگی بنیان‌گذاران یا از هیچ ناشی می‌شود (فرامکین: ۱۳۹۶: ۱۱۶).

تنش‌های ناشی از جنگ جهانی اول با فوران مکرر خشونت در سال‌های بعد همراه شد. مناقشه‌های حل‌نشده و باقی‌مانده از جنگ جهانی اول با اثرات فاجعه‌بار جنگ جهانی دوم در اروپا، تأسیس رژیم اشغالگر اسرائیل، جنگ سرد و رقابت بر سر منابع خلیج فارس ترکیب شد و به بار سنگین تاریخی غرب آسیا و شمال آفریقا افزوده شد. همه این‌ها به جدالی پایان‌ناپذیر منتهی شد؛ جدالی که هنوز پس از گذشت یک قرن از تابستان سرنوشت‌ساز سال ۱۹۱۴ پایانی بر آن تصور نمی‌شود (الطویل، ۲۰۱۰: ۲۷).

اعراب در نیمه قرن بیستم با موقعیتی روبرو شدند که در آن پراکندگی سرزمینی، فقر اقتصادی، استبداد سیاسی و سلطه خارجی در زمینه‌های گوناگون، مهم‌ترین ویژگی آن به شمار می‌رفت (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۹).

المانجرا^۱ در توصیف جهان عرب و بیان برجسته‌ترین ویژگی امروز آن‌ها، به ماهیت کوچک‌سازی کشورهای منطقه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بی‌شک این مسئله به یکی از مسائل خامض پیش روی منطقه تبدیل شده تا جایی که هشتاد درصد از جمعیت اعراب در هفت کشور توزیع شده است و حال آنکه در هفت کشور دیگر، تنها بیست درصد از جمعیت اعراب ساکن

۱. مهدی المانجرا (به عربی: مهدی المنجریه؛ متولد ۱۳ مارس ۱۹۳۳؛ درگذشته ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴) آینده‌پژوه، اقتصاددان و جامعه‌شناس مراکشی و از بنیان‌گذاران فدراسیون بین‌المللی مطالعات آینده بود. المانجرا وقوع چندین رویداد مهم را پیش‌بینی کرد که از جمله مهم‌ترینشان پیش‌بینی «برخورد تمدن‌ها» در کتابش با عنوان «جنگ اول تمدن‌ها» در سال ۱۹۹۲ بود. این پیش‌بینی پیش از ساموئل هانتینگتون مطرح شد که مفهوم مشابهی را در کتاب خود با عنوان «برخورد تمدن‌ها» در سال ۱۹۹۶ ارائه کرد. مهدی المانجرا همچنین وقوع «بهار عربی» را پیش‌بینی کرده و در نوشته‌های خود از آن با عنوان «انتفاضه» یاد کرده بود.

هستند» (المانجرا، ۱۹۹۰؛ به نقل از لک و میرشاه‌ولایتی، ۱۳۹۰).

این میراث سنگین تاریخی پایه‌گذار چالش‌های امروز و مانعی برای تفکر مستقل درباره آینده شده است (عبدالحی، ۲۰۰۷: ۴۳). اندیشمندان عرب معتقدند شناخت گذشته و درک تأثیرات آن بر حال، پیش‌نیازی برای ترسیم آینده است.

۲-۱. دوگانگی‌های فکری در اندیشه عربی

اندیشه عربی از دیرباز درگیر دوگانگی‌های متعددی بوده که بر رویکردهای آینده‌پژوهی تأثیرگذار بوده‌اند. مهم‌ترین این دوگانگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. سنت و مدرنیته: مقابله میان حفظ میراث فرهنگی و پذیرش مدرنیته، از چالش‌های اساسی جهان عرب است. این مسئله میراث تمدنی اعراب را در برابر تحولات شتاب‌زده مدرن قرار داده و تلاش برای آشتی میان این دو را به اولویتی فکری بدل کرده است (فرامکین: ۱۳۹۶: ۱۰۲).

۲. اسلام و غرب: مواجهه با غرب به‌عنوان نماد پیشرفت و درعین‌حال عامل استعمار و سلطه از جنبه‌های مهم گفتمان عربی بوده است. مقایسه «عقب‌ماندگی من» و «پیشرفت دیگری» همواره در اندیشه عربی مطرح بوده است (الریحان، ۲۰۱۸: ۲۱).

۳. هویت ملی و هویت منطقه‌ای: پراکندگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی و زبانی در جهان عرب موجب چالش‌هایی در تعریف هویت مشترک و دستیابی به وحدت شده است (آمانی و غاده، ۲۰۱۲: ۳۳).

به‌طورکلی دوگانگی‌های گفته‌شده اعراب را با دغدغه‌های تمدنی، هویتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی و چشم‌انداز آینده‌ای چالش‌برانگیز، مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه و درگیر کرد. موضوعاتی مانند اعراب و جهان، اعراب و آینده، سیاست و جامعه، توسعه عربی و چالش‌های پیش‌بینی‌نشده، در همین زمان اعراب را به خود مشغول ساخت (عبدالحی، ۲۰۰۷: ۳۲؛ صداقت ثمرحسینی، ۱۳۹۲).

مسائل پیش‌گفته و پیامدهای متأثر از آن سبب شد تا موضوع رابطه‌ای که جامعه عربی با خود و دیگری دارد، سایه سنگینش را بر شکل‌گیری تصویر از آینده بیفکند. عاملی که در چهارچوب پرسش از چرایی پیشرفت غرب و دلایل عقب‌ماندگی شرق، ویژگی بارز اندیشه اصلاح‌طلبانه

عربی به حساب آمده و همچون شاخصی روشن، بیانگر تنگنای تاریخی اعراب در دوران معاصر و در مقابل غرب و آینده تلقی شود (عبدالطیف و عارف، ۱۳۸۸: ۵۳).

موضوع بحث برانگیز «من و دیگری» را می‌توان ادامه همان چالشی دانست که از دوران نهضت و در چهارچوب پرسش از پیشرفت و نگاه به آینده آغاز شد. مقایسه میان «عقب‌ماندگی من و پیشرفت دیگری» همچنان در اندیشه عربی - چه در میان آنانی که غرب را نماد و الگوی نوسازی می‌دانند و چه در میان مخالفان که پیشرفت غرب و وضع کنونی اعراب را مرتبط با هم می‌دانند - تکرار می‌شود (العیاشی، ۲۰۱۶: ۳۷).

۳-۱. نظام‌های معرفتی و چالش‌ها

از معضلات اصلی در گفتمان عربی استبداد فکری و بسته شدن نظام‌های معرفتی است که بر اساس فرضیه تصاحب حقیقت توسط یک گروه یا جریان شکل گرفته‌اند. این وضعیت به نادیده گرفتن دیگر دیدگاه‌ها منجر شده و ضعف در نقد سازنده و بازنگری را در پی داشته است؛ از این رو گفت‌وگوی انتقادی و پربار با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها کمتر محقق شده و بر آینده‌پژوهی نیز سایه انداخته است.

بررسی تحولات تاریخی از آغاز رابطه با غرب نشان می‌دهد اعراب میان الگوهای رسیده از دیگران و الگوهای به‌جامانده از میراث خود حق‌گزینش نداشته‌اند، چراکه در گذشته با تکیه بر میراث خود، با آن‌ها درباره آنچه از تمدن غرب مورد نیاز است، به گفت‌وگو می‌پرداختند (عبد الفتاح، ۲۰۱۷)، اما پس از این، اکثریت اعراب متأثر از تمدن تازه از راه رسیده و یا ترکیبی از دو تمدن، درباره میراثشان با نگاه بیگانگان سخن گفته و با غرب درباره آنچه به جا مانده، به گفت‌وگو پرداختند. این در حالی است که نیاکانشان درباره آنچه باید از تمدن جدید بهره گرفت، سخن می‌گفتند (عبدالحی، ۲۰۰۷: ۴۵؛ صداقت ثمرحسینی، ۱۳۹۲).

۴-۱. نقش میراث فرهنگی در آینده‌پژوهی

سنگینی وزن گذشته در اندیشه عربی عاملی است که آینده را در هاله‌ای از ابهام فروبرده است.

پرسش‌هایی که از دوران نهضت^۱ مطرح شده‌اند، همچنان بدون پاسخ باقی مانده‌اند. مسائلی مانند توسعه، عدالت اجتماعی، آزادی سیاسی و حقوق زنان بارها در اندیشه معاصر عربی مطرح می‌شوند، اما رویکردهای عملی و استراتژیک کمتری برای حل آن‌ها ارائه شده است. پایان جنگ سرد و دگرگونی‌های سیاسی-اجتماعی جهان عرب در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، باعث شد روشنفکران و اندیشمندان عرب فارغ از دل‌مشغولی‌های ایدئولوژیک پیشین جریان‌های فکری و سیاسی عربی، به‌صورت جدی‌تری به بررسی و تأمل درباره مسائل و مشکلات فراروی جهان عرب بپردازند.

موضوعاتی مانند دموکراسی و جامعه مدنی، بحران‌های ناشی از توسعه اقتصادی، موضوع وحدت عربی و سرانجام جایگاه میراث عربی در رویارویی با دگرگونی‌های شتاب‌زده ناشی از عصر مدرنیسم از مهم‌ترین بحث‌هایی بوده که در این سال‌ها محوریت پیدا کرد (العیاشی، ۲۰۱۶: ۵۰-۳۷).

۵-۱. رویکرد انتقادی به آینده‌پژوهی غربی

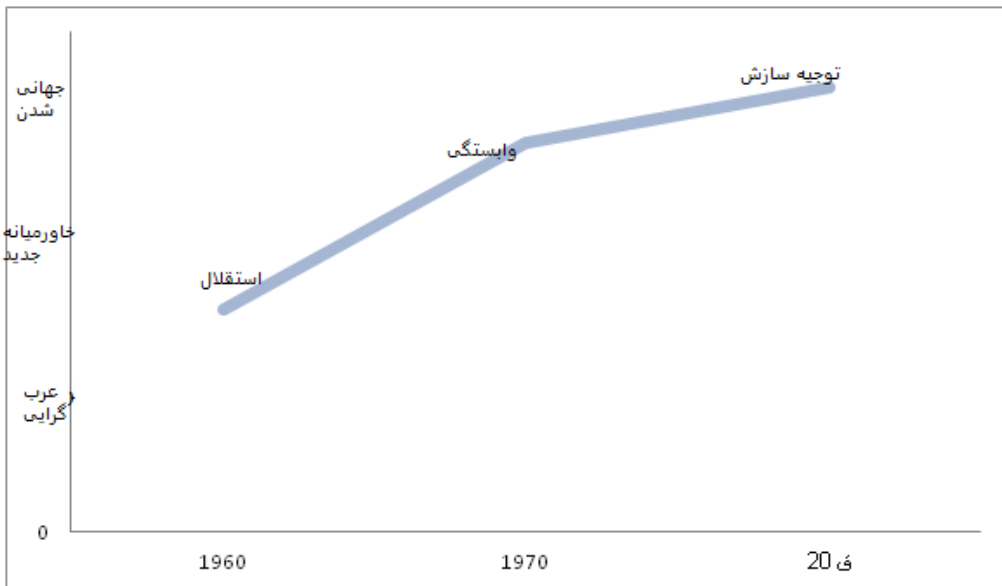
اندیشمندان عرب در بسیاری موارد رویکرد غرب به آینده‌پژوهی را نقد کرده‌اند. آن‌ها معتقدند این رویکردها برخاسته از شرایط خاص غرب هستند و الزاماً پاسخ‌گوی نیازهای جهان عرب نیستند. تلاش‌هایی مانند استفاده از تکنیک‌های آماری یا سناریونویسی برای آینده، اگرچه در جهان عرب نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما اغلب بدون بومی‌سازی و درک شرایط خاص منطقه اجرا شده‌اند.

اندیشمندان جهان عرب در سال‌های دهه ۱۹۶۰ به‌صورت جدی بحث استقلال را دنبال

۱. دوران نهضت یا رنسانس عربی که به عربی النهضة العربية نامیده می‌شود، یک وضعیت فکری و اجتماعی است که عمدتاً در مصر و سوریه عثمانی به وجود آمد و طی قرن نوزدهم به دیگر کشورهای عربی مانند عراق و مراکش نیز گسترش یافت. بعضی از مورخان، آغاز تاریخ مبارزات و جنبش روشنگری عربی را در سال ۱۷۹۸ هم‌زمان با حملات بناپارت قرار می‌دهند و برخی دیگر آن را با ورود ابراهیم پاشا به سوریه در سال ۱۸۳۲ مصادف می‌دانند که با جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ پایان یافت. این دوران منجر به ظهور و رشد دوباره زبان عربی و جلوگیری از انقراض آن شد و ادبیات عربی مدرن را طی قرون معرفی کرد و از طریق انجمن‌های سیاسی، احساسات هویت عرب را دوباره به جریان انداخت. همچنین هویت کشورهای عربی مختلف و رابطه آن‌ها با دولت عثمانی را مورد بحث قرار داد.

می‌کردند. در حالی که در سال‌های منتهی به دهه ۱۹۷۰ بحث وابستگی و در اواخر قرن بیستم و دهه نخست قرن بیست‌ویکم قبول وضع موجود و توجیه سازش و همکاری تبدیل به هنجار شده است (بلقزیز، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

این چرخش‌ها همچنین گریبان‌گیر جریان‌های سیاسی عربی نیز شده است. گفتمان روشنفکری سیاسی عرب از عرب‌گرایی و وحدت عرب به سوی گرایش به خاورمیانه جدید (دیدگاه رژیم صهیونیستی) و جهانی شدن به چرخش درآمده است (بلقزیز، ۱۳۹۷: ۱۳۲).



شکل شماره ۱. جریان اندیشه در کشورهای عربی

۲. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه اسنادی، به بررسی اندیشه آینده‌پژوهی در جهان عرب پرداخته است. داده‌های مورد استفاده شامل آثار مکتوب، تحلیل‌های تاریخی و مطالعات آینده‌پژوهی اندیشمندان عرب است که جنبه‌های مختلف اندیشه معاصر عربی را در رابطه با آینده مورد واکاوی قرار می‌دهد. هدف اصلی، تصویرسازی از چالش‌ها، فرصت‌ها و ویژگی‌های گفتمان عربی پیرامون آینده و بررسی دلایل شکل‌گیری وضعیت موجود است.

این مطالعه به تبیین و تحلیل مبانی نظری، عوامل تاریخی و تحولات فکری پرداخته و ضمن ارائه نمونه‌های عینی از تلاش‌های آینده‌پژوهانه، نقش تحولات سیاسی و اجتماعی را در شکل‌گیری این گفتمان بررسی کرده است.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. تاریخچه و ریشه‌های پرسش از آینده در جهان عرب

اندیشه آینده‌پژوهی عربی از دوران مواجهه اعراب با تمدن غرب آغاز شده است. لشکرکشی ناپلئون به مصر^۱ در سال ۱۷۹۸ و رخدادهایی همچون تقسیم‌بندی‌های سیاسی ناشی از قرارداد سایکس-پیکو، نقطه عطفی در بیداری اعراب نسبت به آینده بود. در این دوره مفاهیم پیشرفت و عقب‌ماندگی به چالش‌های محوری اندیشه عربی تبدیل شدند.

اعراب طی قرن بیستم با بحران‌هایی مانند فروپاشی دولت عثمانی، تشکیل دولت‌های کوچک و وابسته، جنگ جهانی اول و دوم و تأسیس رژیم اشغالگر اسرائیل مواجه شدند. این تحولات بار سنگینی بر گفتمان عربی گذاشته و مانعی برای تفکر مستقل درباره آینده شده است.

۳-۲. دوره‌های آینده‌پژوهی در جهان عرب

محتوای اسناد راهبردی‌ای که از حدود سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی در جهان عرب منتشر شده است، دربرگیرنده هشدار درباره مخاطرات مهمی بود که آینده کشورهای عربی با آن مواجه خواهند بود. بر این مبنا دهه هفتاد قرن بیستم را می‌توان سرآغاز علاقه جدی جهان عرب به مطالعه آینده دانست. هرچند مطالعات انجام‌شده در این دوره محدود بود، اما زمینه‌ای شد تا در دو دهه بعد به دلیل مسائل بین‌الملل و رویدادهای مهم منطقه‌ای از جمله درگیری اعراب و رژیم صهیونیستی و

۱. ناپلئون در سال ۱۷۹۸ به مصر حمله کرد که موجب روی آوردن به علوم جدید در این کشور شد. بین نیروهایی که او را در مصر همراهی می‌کردند، هیئت متشکل از ۱۶۷ دانشمند متخصص در ریاضی، طبیعیات و شیمی نیز به چشم می‌خورد که در مصر به فعالیت اکتشافی پرداختند. از جمله کشفیات این هیئت می‌توان از سنگ رشید نام برد. شیخ حسن عطار، رئیس الازهر، کوشید با عالمان فرانسوی و دانش جدید آشنا شود و گروهی از جمله شاگرد خود رفاعه رافع طهطوری را به فرانسه بفرستد. بدین ترتیب فعالیت عملی در جهت گسترش علوم جدید از سال ۱۸۰۵ و زیر نظر محمدعلی پاشا، حاکم مصر، آغاز شد. در تاریخ و فرهنگ توسعه عربی، از این رخداد به عنوان نقطه عطف و «دوران نهضت» یا رنسانس عربی یاد می‌شود.

شدت یافتن تنش‌های قومیتی، «آینده»، اهمیت فزاینده‌ای یابد (ابراهیم المنصور، ۲۰۱۳: ۴۵).
بررسی پژوهش‌های گفته‌شده نشان می‌دهد، می‌توان دو دوره کلان را برای فعالیت‌های
آینده‌پژوهانه در جهان عرب ترسیم کرد:

دوره نخست (۲۰۰۰-۱۹۷۰): این دوره با ظهور علاقه جدی به مطالعه آینده همراه بود.
تلاش‌هایی همچون انتشار کتاب *ما و آینده* توسط کنستانتین زریق^۱ و گزارش‌هایی درباره تأثیر
جهانی‌سازی بر جهان سوم، بخشی از این فعالیت‌هاست. در این دوره، آینده‌پژوهی عمدتاً به
تحلیل بحران‌های سیاسی و فرهنگی اختصاص داشت.

دوره دوم (۲۰۳۰-۲۰۰۰): این دوره با افزایش استفاده از روش‌های علمی و پروژه‌های منطقه‌ای مانند
«اسرائیل ۲۰۲۰» یا «پروژه قرن جدید امریکا» همراه بود. در این دوره، کشورهای عربی تلاش کردند
رویکردهای بومی و آینده‌نگرانه را توسعه دهند اما همچنان تحت تأثیر عوامل خارجی قرار داشتند
(امانی و محسن، ۲۰۱۲: ۱۵-۹؛ ابراهیم المنصور، ۲۰۱۳: ۴۴-۴۲؛ فرجانی، ۲۰۱۴: ۴۲-۴۳).

۳-۳. چالش‌های اساسی آینده‌پژوهی عربی

■ **پراکندگی و فقدان انسجام:** جهان عرب به دلیل پراکندگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی نتوانسته
به گفتمان منسجمی در آینده‌پژوهی دست یابد. پراکندگی در پرسش‌ها و آشفتگی موجود در
پاسخ‌ها سبب شد سوءتفاهم فزاینده‌ای میان گذشته و آینده، میان میراث فرهنگی و اندیشه عربی
و میان «من و دیگری» سایه بیندازد. از این جهت روابط حاکم بر اساس ارتباط یا جدایی شکل
نگرفت، بلکه بر اساس فقدان توافق و تقابل ترسیم شد؛ نتیجه آنکه رؤیا و چشم‌انداز حرکت
به سوی آینده، در هاله‌ای از ابهام فروغلتید و تصویر مبهمی از آینده را شکل داد که همچنان ادامه

۱. Constantin Zureiq: (۲۰۰۰-۱۹۰۹)، مورخ و سیاست‌مدار معروف سوری‌تبار، در سال ۱۹۳۰ از دانشگاه پرینستون امریکا
دکتری تاریخ گرفت، در دانشگاه‌های کلمبیا و جرج تاون تدریس کرد و سال‌های بسیاری در دانشگاه دمشق، عهده‌دار کرسی
تاریخ بود. زریق از مشهورترین منادیان جنبش ملی‌گرای عرب (حرکت القومین العرب) بود که در جهان روشنفکری عربی،
به‌ویژه در جنبش‌های آزادی‌خواهانه برای آزادی فلسطین، تأثیرگذار بود. زریق نخستین کسی است که در کتاب «معنی النکبه»
از روز مهاجرت فلسطینیان از سرزمین اشغال‌شده و آوارگی آنان، با تعبیر «روز نکبت» یاد کرده است. برخی از مهم‌ترین
کتاب‌های او عبارت‌اند از: آگاهی قومی، معنای نکبت، کدام فردا؟، ما و تاریخ، معركة تمدن، ما و آینده، و این زمانه انفجار آمیز.

یافته است (فوزی الجبر، ۲۰۰۲: ۲۱۰).

■ تسلط تاریخ بر اندیشه: جهان عرب همچنان اسیر پرسش‌های قرن نوزدهم میلادی است و آن‌ها را در چرخه بسته و بی‌حاصلی یادآوری و مرور می‌کند. تاکنون نیز نتوانسته است موضع مستقل و روشنی در قبال هیچ‌کدام از پرسش‌های باقی‌مانده از دوران نهضت توسعه و علوم تا پرسش‌هایی در رابطه با آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی، تعریف شهروندی و نیز نقش زن و حقوق سیاسی و اجتماعی‌اش اتخاذ کند (عبدالحی، ۲۰۰۷: ۶۵). مسائلی مانند سنت و مدرنیسم، دین و سیاست، ایمان و عقل، علم و دین، گذشته، حال و آینده و مسئله من و دیگری (آمانی و محسن، ۲۰۱۲: ۳۳)، چالش‌ها و دوگانگی‌هایی هستند که در همین دوران اندیشمندان عرب با آن‌ها مواجه می‌شوند که البته همچنان حل نشده باقی مانده‌اند (آمانی و محسن، ۲۰۱۲: فوزی الجبر، ۲۰۰۲؛ الریحان، ۲۰۱۸).

■ استبداد فکری: استبداد فکری و نبود نقد سازنده در گفتمان عربی، مانع از نوآوری در آینده‌پژوهی شده است. منشأ مشکلات معرفت‌شناسی در گفتمان معاصر عرب استبداد فکری است که بر اساس فرضیه تصاحب حقیقت بنا شده و منجر به نفی دیگران می‌شود (بلقزیز، ۱۳۹۷: ۷۹). جریان‌های گوناگون معاصر فکری^۱ و در واقع ایدئولوژیک عرب بر آن‌اند که حقیقت را فقط آن‌ها درک می‌کنند نه دیگری (بلقزیز، ۱۳۹۷: ۹۳).

بسته شدن نظام‌های معرفتی یا ایدئولوژی‌سازی علت دیگری از مشکل معرفت‌شناسی گفتمان معاصر عربی است که تأثیر مستقیمی بر ادراک آینده داشته است. بسیاری از محققان عرب اعتقاد دارند، بحث‌های کنونی تکرار همان بحث‌های گذشته است؛ گویی زمان متوقف

۱. متفکران عرب به سه شاخه اندیشمندان اسلامی (با حدود چهارده قرن سابقه) لیبرال‌ها (با بیش از دویست سال سابقه حضور در جهان عرب) و مارکسیست‌ها (با بیش از صد سال سابقه حضور در جهان عرب) تقسیم می‌شوند. البته در داخل هر یک از این گرایش‌ها طیف‌های فکری مختلفی حضور دارند. اسلام‌گرایان بیشتر به حفظ و پاسداشت اعتقادات اسلامی توجه دارند؛ درحالی‌که لیبرال‌ها به دنبال تجدید هویت عربی و مارکسیست‌ها به دنبال برقراری جامعه اشتراکی براساس تفاسیر جدیدی از اندیشه‌های مارکس هستند. اختلاف‌نظرهای آن‌ها درباره تصویر آینده ریشه‌دار و هریک ناظر به تعریف هویتی خاصی برای مسلمانان است.

یا جامعه دچار انجماد شده است (احمدی، ۱۳۹۵: ۲۷).

■ **ضعف در بهره‌گیری از ابزارهای علمی:** استفاده محدود و غیرمنسجم از روش‌های پیش‌بینی و برنامه‌ریزی سبب شده است تا مطالعات آینده‌پژوهانه عربی از استانداردهای جهانی فاصله داشته باشد.

۴. نقش پروژه‌های خارجی و تأثیر آن‌ها بر آینده عربی

پروژه‌های کلیدی و مهم بین‌المللی ناظر به منطقه غرب آسیا تأثیر قابل توجهی بر آینده‌پژوهی در جهان عرب داشته‌اند؛ پروژه‌هایی مانند قرن جدید امریکا در سال ۲۰۰۲، برنامه ده‌ساله مایکل لدین برای تغییر خاورمیانه از درون، گزارش بنیاد هریتیج درباره بازسازی خاورمیانه، و آنچه رژیم صهیونیستی برای برنامه‌های آینده خود با عنوان «اسرائیل ۲۰۲۰» یا «اسرائیل ۲۰۲۵» ارائه کرده بود (فرجانی، ۲۰۱۴: ۴۸).

هدف همه این پروژه‌ها، بازترسیم نقشه کشورهای عربی و ایجاد یک نظام جدید منطقه‌ای پس از توافق سایکس - پیکو بود که می‌توانست جایگزینی برای نظام عربی فعلی باشد و چالش‌های جدیدی را به وجود آورد.

۵. نقش نخبگان عرب در آینده‌پژوهی

نخبگان عرب در همین دوران با درک تغییر و تحولات تلاش کردند با نگاهی علمی به تأمل و تفکر درباره آینده بپردازند. نگارش کتاب «ما و آینده» توسط کنستانتین زریق در سال ۱۹۷۷ را می‌توان نخستین تلاش با محوریت آینده‌پژوهی در جهان عرب به شمار آورد. زریق در این کتاب، به بررسی وضعیت اعراب پس از شکست سال ۱۹۶۷ و نتایج حاصل از آن پرداخت.^۱

۱. در سال ۱۹۶۷ جنگی میان رژیم اسرائیل و کشورهای عربی مصر، سوریه، اردن و عراق روی داد که به جنگ شش‌روزه معروف شد. این جنگ از پنجم ژوئن آغاز شد و تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ شمسی) ادامه یافت. این جنگ منجر به کشته شدن پانزده تا بیست و پنج هزار عرب شد و در نهایت تل‌آویو «قدس»، نوار غزه، کرانه باختری رود اردن، بلندی‌های جولان و صحرای سینا را اشغال کرد و در یازدهم ژوئن قرارداد آتش‌بسی به پیشنهاد اعراب با اسرائیل به امضا رسید. بدین ترتیب با شکست اعراب مساحت سرزمین‌های تحت تصرف اسرائیل سه برابر شد و حدود یک میلیون عرب که در مناطق اشغال‌شده زندگی می‌کردند، به کنترل مستقیم اسرائیل درآمدند.

وی در تکمیل تحقیقاتش کتاب دیگری را نیز با عنوان «خواسته‌ها و نگرانی‌های آینده عرب» در سال ۱۹۸۳ منتشر کرد. تلاش‌های زریق با تمرکز بر مؤلفه‌های عقب‌ماندگی اعراب و استفاده از برخی تکنیک‌ها از جمله برنامه‌ریزی و تصویرپردازی از آینده گسترش یافت. او موضوعات مربوط به مسائل جمعیتی، انرژی‌های جایگزین، دوران پس از نفت، دموکراسی و روابط شمال و جنوب، تهاجم فرهنگی و نظم نوین جهانی را در مطالعاتش برجسته کرد و مورد بحث قرار داد (ابراهیم المنصور، ۲۰۱۳: ۴۸).

پس از زریق می‌توان به کتاب *اولین جنگ تمدن: آینده گذشته و آینده آینده* اشاره کرد که در سال ۱۹۹۱ به وسیله مهدی المانجرا آینده‌پژوه مراکشی نگارش یافت؛ هرچند وقایع جنگ خلیج فارس^۱ در همان سال نقش برجسته‌ای در تلاش برای نگارش کتاب دربرداشت.

مهدی المانجرا از مطالعه‌ای توسط «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در پاریس» نام می‌برد که با بیش از شش میلیون دلار اعتبار انجام گرفت. هدف از این مطالعه ارائه سناریوهایی درباره قرن بیست‌ویکم بود که جهان عرب را نیز شامل می‌شد. وی این تحقیق را نخستین مطالعه علمی مرتبط با آینده جهان عرب معرفی می‌کند، هرچند به دلایل مختلف از جمله مشارکت نکردن جامعه عربی در ترسیم آینده، نقدهای جدی‌ای را متوجه‌اش می‌کند (الریحان، ۲۰۱۸: ۵۳).

المانجرا از معدود آینده‌پژوهان مسلمان و عرب است که تلاش کرده ضمن بازخوانی گذشته، نسبت آن را با زمان حال و آینده و فرهنگ معاصر عربی تبیین کند و به الگویی نظام‌مند دست یابد.^۲ او برجسته‌ترین ویژگی دنیای عرب امروز را ماهیت کوچک‌سازی کشورهای این منطقه

۱. ارتش عراق در زمان حکومت صدام حسین و حزب بعث عراق در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ (۱۹۹۰ م) به کویت حمله و این کشور را اشغال کرد. عراق که با این حمله سبب بروز بحرانی بین‌المللی شد، اخطار شورای امنیت را نپذیرفت. آمریکا در همان سال با ائتلافی از کشورهای دیگر به کویت و سپس عراق حمله کرد و ارتش عراق را از کویت بیرون راند. از این جنگ با عنوان جنگ اول خلیج فارس یاد می‌شود. از عملیات حمله آمریکا به عراق نیز با عنوان طوفان صحرا یاد می‌شود. این نبرد بنا بر گفته *دانشنامه جنگ و صلح* بزرگ‌ترین نبرد قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم از نظر تعداد تجهیزات و متحدان بوده است.

۲. نگاه المانجرا به آینده متأثر از قرآن کریم و منابع اسلامی است. وی درباره اهمیت مطالعه آینده و آینده‌پژوهی به آیات ۸۶ تا ۸۸ سوره مبارکه نمل اشاره می‌کند. همچنین با تأکید بر فرهنگ اسلامی درباره آینده به بازخوانی دقیق برخی مفاهیم کلیدی

می‌داند که بی‌شک به یکی از مسائل پیچیده پیش رو تبدیل شده است تا جایی که «هشتاد درصد از جمعیت اعراب در هفت کشور توزیع شده‌اند حال آنکه در هفت کشور دیگر، تنها بیست درصد از جمعیت اعراب ساکن هستند» (Wan Zakaria, 2013).

المانجرا این تقسیم‌بندی ژئوپلیتیکی را نتیجه برنامه استعمار انگلیسی - فرانسوی، پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، شامل قرارداد سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶، اعلامیه بالفور درباره فلسطین به سال ۱۹۱۷ و معاهده آرمیستیک توصیف می‌کند که بر اساس آن، منطقه به چند امیرنشین جعلی و سرزمین‌هایی کوچک با چاه‌های نفتی تبدیل شد. نتیجه این تقسیم‌بندی، توزیع ناعادلانه درآمد سرانه در منطقه از کمتر از پانصد دلار در کشورهای همچون سومالی، یمن و موریتانی تا بیش از بیست هزار دلار در امارت متحده عربی و کویت است. این درحالی است که کل تولید ناخالص داخلی کشورهای عربی حتی از اسپانیا نیز کمتر و تنها یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی آلمان است (Wan Zakaria, 2013).

از سوی دیگر، دوره نخست آینده‌پژوهی با برخی تلاش‌های فلسفی و نظری نیز همراه بود؛ هرچند بر استفاده از تکنیک‌ها و الگوهای علمی در مطالعات آینده‌نگر تأکید می‌شد. برای مثال، زریق به‌ویژه در گزارش خود به مطالعه باشگاه رم و مطالعه‌ای که درباره «جهانی‌سازی و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم» انجام داد اشاره می‌کند که در آن‌ها از تکنیک‌های آماری و مطالعه متغیرهای جمعیتی و محیطی استفاده کرد تا تحلیلی از روابط میان شمال و جنوب ارائه دهد (ابراهیم المنصور، ۲۰۱۳: ۳۷). به‌رغم تفاوت نگاه میان زریق و المانجرا، تلاش‌های نظری و بنیادی آن‌ها در مطالعه آینده عربی و اسلامی بستر مناسبی را برای اقدامات بعدی فراهم ساخت. المانجرا درباره وضعیت مطالعات آینده‌نگر در جهان عرب توصیف جالبی دارد:

از جمله «غیب» با تعبیر قلمرو الهی و «مستقبل» با تعبیر برآوردی از ماحصل اعمال مردم، بدعت و ابداع و تفاوت آن‌ها می‌پردازد. بر اساس دیدگاه وی: «آینده جهان اسلام به احیای اسلام، با ایمانی خلاق و نه تقلیدی کورکورانه بستگی دارد که البته همین تقلید، عامل سقوط تمدن درخشان اسلامی شده است» (Elmandjra, 1990: 4).

«در دوره گذشته، ما در قبال حوادث رفتاری واکنشی داشتیم و تلاش می‌کردیم با به تعویق انداختن حل مسائل به آینده بر مشکلات غلبه کنیم. همچنین تلاش می‌کردیم با رویارویی درباره وضعیت اقتصادی آینده (مانند انتظار افزایش تعداد گردشگران با تعدادی معین یا توسعه خدمات درمانی وغیره) انتظاراتی را دنبال کنیم که مبتنی بر انتخاب و پژوهش نبودند (فوزی الجبر، ۲۰۰۲: ۲۰۸).

زریق بر مفهوم «تفکر آینده‌نگر» تأکید داشت؛ «ذهنیی که در زمان حال می‌تواند برای آگاهی از مشکلات تمدنی، مورد استفاده قرار گیرد» (فرجانی، ۲۰۱۴: ۵۵).

در دوره دوم المانجرا سعی در استفاده از تکنیک‌های علمی در مطالعات آینده‌پژوهی داشت؛ ضمن اینکه توجه به رویکرد هنجاری افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت (فوزی الجبر، ۲۰۰۲: ۲۱۰). البته تلاش محققان مصری نیز در این زمینه نقش پررنگی داشت. پروژه آینده‌های جایگزین (بدیل) عربی در دوره ۱۹۸۶-۱۹۸۱ که با سرمایه‌گذاری سازمان ملل متحد انجام گرفت، نمونه‌ای از آن‌هاست که محدوده مطالعه آن تا مصر ۲۰۲۰ را شامل می‌شد (فوزی الجبر، ۲۰۰۲: ۲۱۱). پس از آن، مطالعات مشابهی در جهان عرب انجام گرفت که در بیشترشان، کشورهای عربی شمال آفریقا پیش‌گام بوده‌اند.

در این دوره در سطح دانشگاهی نیز «آینده‌پژوهی» در برخی از دانشگاه‌ها در قالب یک رشته به وجود آمد و کشورهای الجزایر، مراکش، اردن و مصر را می‌توان در آن پیش‌گام دانست. همچنین برخی مراکز تحقیقاتی و تخصصی در همین کشورها با هدف آینده‌پژوهی شکل گرفتند (فوزی الجبر، ۲۰۰۲: ۲۱۱). از سوی دیگر، برخی محققان عربی که در کشورهای اروپایی و امریکا مشغول فعالیت بودند و موضوع فعالیتشان جهان عرب بود، نقش ویژه‌ای در پروژه‌های آینده‌پژوهی در دانشگاه‌های غربی داشتند (فرجانی، ۲۰۱۴: ۵۶). فعالیت‌های آینده‌پژوهانه در غرب پیرامون جهان عرب دارای سابقه و جریانی متفاوت و مهم است که بررسی آن فرصت دیگری می‌طلبد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر: <https://www.thecaireview.com/essays/thinking-arab-futures/>

از نیمه هشتاد و به شکل بارزتری پس از پایان جنگ سرد و بعدها با واقعه یازدهم سپتامبر، به لحاظ معرفتی و روش‌شناختی تجدیدنظری در اثبات‌گرایی و بینش دنیانگر و نقش آن بر تحقیقات اجتماعی و انسانی رخ داد که موجب توجه دوباره به دین، فرهنگ و تمدن و نیز ارزش‌ها و فلسفه تاریخ در تحقیقات آینده‌پژوهانه شد. این امر به طرح این پرسش انجامید که آیا عامل دیگری غیر از وضعیت علم می‌تواند بیانگر علل ارتقای غرب باشد؟ (Wan Zakaria, 2013). در همین چهارچوب، از سوی نخبگان عرب به طرح مسائل متفاوت و جدیدی در عرصه آینده‌پژوهی اشاره می‌شود که در جدل میان ابعاد دینی، فرهنگی، تمدنی یا ابعاد سیاسی، اقتصادی، فناورانه و امنیتی تبلور می‌یابد (فرجانی، ۲۰۱۴: ۵۶).

نخبگان عرب اگرچه از بحران‌های منطقه آگاهی دارند، اما نتوانسته‌اند یک گفتمان مشترک و راهبردی برای ترسیم آینده ارائه دهند. مطالعات نشان می‌دهند بسیاری از تلاش‌های فکری و پژوهشی در جهان عرب به دلیل محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی به نتیجه نرسیده‌اند و اغلب با تأخیر و واکنش‌پذیری همراه بوده‌اند (فرجانی، ۲۰۱۴: ۵۸).

نتیجه‌گیری

آینده‌پژوهی در جهان عرب پیوندی عمیق و انتقادی با تاریخ دارد و در بستر چالش‌های معاصر تعریف می‌شود. اندیشه معاصر عربی در تلاش برای ترسیم علمی چشم‌انداز آینده، تحلیل‌های متعددی را در جهت تبیین رابطه آینده با میراث فرهنگی، هویت و نوگرایی انجام داده است؛ باین‌حال، این تلاش‌ها عمدتاً پراکنده بوده و فاقد انسجام راهبردی لازم برای تأثیرگذاری بر جامع بوده است.

نکته قابل تأمل آنکه اندیشه معاصر عربی از فقدان نگرش راهبردی متناسب با گفتمان تاریخی‌اش رنج می‌برد. این امر سبب شده است تا نتواند تجربه‌های گذشته را در قالب یک طرح اجتماعی کلان و مشارکت‌جویانه در نسبت با آینده مطلوب به کار گیرد. متفکران جهان عرب، اگرچه مشکلاتی همچون تهاجم فرهنگی و استعمار سیاسی غرب را تشخیص می‌دهند، اما از

درک راهبردی و ارائه راهکارهای عملی برای مواجهه با آن ناتوانند.

سنگینی وزن گذشته در کنار مسائل نوظهور، تعارض‌ها و تضادها را به کانون اصلی مباحث اندیشه معاصر عربی تبدیل کرده است. این چالش، افق آینده را محدود ساخته و امکان تحلیل و ارزیابی واقع‌بینانه برای شناخت موقعیت و فهم عمیق روندها را با اختلال مواجه کرده است؛ در نتیجه گفتمان عربی در ایجاد شرایط مناسب برای طراحی و ساخت تصویر فرهنگی آینده ناکام مانده و به پژواکی از گفتمان «دیگری» تبدیل شده است.

مسئله «کسری و کمبود آینده» در جهان عرب که ناشی از سایه سنگین اهداف کوتاه‌مدت و مسئله حفظ ثبات و امنیت دولت‌هاست، به پدیده‌ای تأمل‌پذیر با عنوان «استعمار آینده» منجر شده است. ظرفیت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جهان عرب در محاصره مسائلی چون پراکندگی سرزمینی، فقر اقتصادی، استبداد سیاسی و سلطه خارجی قرار گرفته است. این وضعیت سبب شده تا کشورهای عربی به‌رغم برخورداری از تاریخ، فرهنگ و زبان مشترک نتوانند به تصویر منسجم و وحدت‌بخشی از آینده دست یابند و به بازتعریف «خود» در قبال آینده «دیگری» بپردازند.

نکته قابل تأمل دیگر در تحلیل وضعیت آینده‌پژوهی جهان عرب، رویکرد نخبگان آن به مسئله پیشرفت است. اگرچه نخبگان همواره در پی کشف راز پیشرفت غرب بوده‌اند، اما از طرح این پرسش بنیادین غفلت کرده‌اند که با کدام نیروی اجتماعی می‌توان به چنین دستاوردهایی رسید. این مسئله با فقدان مطالعات نقادانه درباره روش‌های شناخت اعراب از یکدیگر و از دنیای پیرامونشان پیوند می‌خورد؛ خلأیی که به گرایش به «اعتراب» (عرب‌گرایی) و فرار دروغین از جهانی‌سازی به سوی اصل عربیسم منجر شده است. در این میان، حضور مداوم غرب، چه در مقام اندیشه و چه به لحاظ برنامه، مانند عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری پرسش‌ها و پاسخ‌های جهان عرب درباره آینده عمل کرده است.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۵). «گفتمان معاصر عربی در میانه ابهامات و چندگانگی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۳۹ (پیاپی ۳۹)، صص ۱۷-۳۴.
- بلقیز، عبدالله (۱۳۹۷). عرب و مدرنیته؛ پژوهشی در گفتمان مدرنیست‌ها (ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی). تهران: علمی و فرهنگی.
- بهروزلک، غلامرضا؛ میرشاه‌ولایتی، فرزانه (۱۳۹۰). «آینده جهان اسلام از منظر دو آینده‌پژوه مسلمان: «سردار» و «المانجرا»»، مشرق موعود، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز، صص ۱۵۶-۱۳۱.
- صداقت ثمرحسینی، کامیار؛ گلشنی، مهدی؛ تسخیری، محمدعلی (۱۳۹۲). «جهانی‌سازی و فرهنگ در اندیشه متفکران عرب»، راهبرد فرهنگ، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز، صص ۹۷-۷۷.
- فرامکین، دیوید (۱۳۹۶). صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد: فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه معاصر (ترجمه حسن افشار). تهران: نشر ماهی.
- کمال، عبدالطیف؛ نصر محمد، عارف (۱۳۸۸). چالش‌های گفتمان معاصر عربی (ترجمه جعفر حدادی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

منابع عربی

- إبراهيم المنصور، محمد (۲۰۱۳). «الدراسات المستقبلية: ماهيتها وأهميتها توطئتها عربياً»، المستقبل العربي، بيروت، العدد ۴۱۶، أكتوبر/تشرين الأول، صص ۵۰-۳۵.
- أمانى، عاطف؛ غادة، محسن (۲۰۱۲). منهجيات الدراسات المستقبلية. القاهرة: مركز المعلومات ودعم اتخاذ القرار.
- الدرأوى، العياشى (۲۰۱۶). «الرؤية الاستشرافية فى الواقع الإسلامى المعاصر - مبررات الحاجة إلى ثقافة الاستشراف»، الحياة الطيبة، الخريف، العدد ۳۵، صص ۱۷-۳۹.
- الريحان، وفاء (۲۰۱۸). «واقع الدراسات المستقبلية فى العالم العربى»، اتجاهات الأحداث، العدد ۳، صص ۵۳-۲۱. <http://www.acrseg.org/40750>
- الطويل، ناصر (۲۰۱۶). «تأثير الأبعاد المنهجية للدراسات المستقبلية العربية فى الحويلة العلمية والمجتمعية»، دراسات/استشراف، المجلد ۱، العدد ۱، صص ۹۸-۷۹.
- https://istishraf.dohainstitute.org/ar/issue001/Pages/Istishraf-2016_04_Nasir_al-Tawil.pdf

عبد الحی، ولید (۲۰۰۷). *مناهج الدراسات المستقبلية و تطبيقاتها في العالم العربي*. أبو ظبی: مركز إمارات للدراسات والبحوث إستراتيجية.

عبد الفتاح، سيف الدين (۲۰۱۷). «الرؤى المستقبلية في عالم المسلمين: بين نهاية التاريخ و صدام النبوءات»، *رؤية/استشرافية*، المجلد ۲، العدد ۲، صص ۴۵-۱۰.

فرجانی، نادر (۲۰۱۵). «التوجهات الرئيسية في الدراسات القادمة لاستشراف المستقبل في الوطن العربي»، ورقة مقدمة لندوة *الدراسات المستقبلية في الوطن العربي: الحال والمآل*. المنظمة العربية للتربية والثقافة والعلوم (أليكسو)، تونس، صص ۵۹-۳۹.

فوزی الجبر، محمد (۲۰۰۲). «الفكر العربي المعاصر والمستقبل وإشكالية علم»، *الفكر السياسي*، خريف - شتاء، العدد ۱۷، صص ۲۱۶-۲۰۶.

Wan Zakaria, Wan Fariza Alyati (2013). "Mahdi Elmandjra and the Future of the Muslim World". *International Journal of Islamic Thought*, 3 (1), pp. 100-105. <https://doi.org/10.24035/ijit.03.2013.009>